

ارزیابی رجالی شخصیت مسور بن مخرمه

در عرصه سیاست و حدیث*

- سیدرضا مؤدب^۱
- سیدمحمدتقی موسوی کراماتی^۲

چکیده

این نوشتار کوشیده است از ابعاد مختلفی، شخصیت مسور بن مخرمه را مورد مطالعه قرار دهد تا تصویری روشن از او، هم از حیث تاریخی و هم از جهت رجالی به دست آورد. بررسی تاریخی این نوشتار، بر پایه شخصیت‌شناسی مسور در زمان‌های مختلف و شناخت موضع‌گیری‌ها و نوع عملکردی که او در این مقاطع از حیث سیاسی اتخاذ نموده، انجام گرفته است. مطالعه رجالی این شخصیت نیز، بر مبنای گزارش‌های رجالی تشیع و تسنن و ارزیابی‌های رجال‌شناسانه این منابع صورت پذیرفته است. علاوه بر این، تقسیم‌بندی موضوعی احادیث مسور و همچنین ارزش‌گذاری روایت‌هایی که از او گزارش شده با نظر به رفتارهای سیاسی که از حیث تاریخی داده، می‌تواند فضای روشن‌تری از چرایی و چگونگی هویت این احادیث بگشاید که در فرآیند تحقیقی این پژوهش به آن توجه شده است. آنچه براساس این پژوهش به دست آمده، عدم اعتماد به مسور بن مخرمه از نظرگاه مؤلفه‌های علم رجال است، زیرا او براساس داده‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۵.

۱. استاد دانشگاه قم (moadab_r113@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

تاریخی، فاقد شخصیتی ثابت در تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی است. **واژگان کلیدی:** مسور، سیاست، حدیث، ارزیابی تاریخی، ارزیابی رجالی

مقدمه

شخصیت‌شناسی افراد تأثیرگذار در حوزه حدیث، نقش وافری در روشن شدن پاره‌ای از اجمال‌ها، ابهام‌ها و تناقضات تاریخی و حدیثی ایفا می‌نماید. اما آنان که از جهت شخصیتی، وجه سیاسی رفتار آنها بر وجه حدیثی‌شان غلبه دارد، عمدتاً پژوهشگران را در بازشناسی دقیق گزارش‌های منقول از آنان، با مشکل مواجه می‌سازند، چراکه با ایجاد تحولات اجتماعی، نقل‌های آنان نیز دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. مسور بن مخرمه نیز، در چنین شکلی از شخصیت‌های تاریخی می‌گنجد. او علاوه بر تأثیرگذاری در عرصه سیاسی و حضور جدی در تحولات اجتماعی، از حیث حدیثی نیز نقل‌های وی، معرکه‌ای از آراء، میان محدثان پدید آورده است. بدین‌روی، پردازشی جامع‌نگرانه از شخصیت وی از نظرگاه تاریخی و سیاسی، جهت دستیابی به ارزیابی دقیق از منقولات حدیثی وی، از ضرورت شایانی برخوردار است. هرچند در آثار مختلف حدیثی و رجالی، از مسور بن مخرمه سخن به میان آمده، اما تاکنون به صورت مستقل، نوشتاری پیرامون ابعاد مختلف جایگاه سیاسی وی در مقاطع مختلف تاریخی و دامنه احادیث او در ساحت‌های مختلف دینی تدوین نگردیده است. پرسش‌هایی که نوشتار حاضر بر مبنای آن شکل یافته، چنین است:

۱. مسور بن مخرمه از حیث سیاسی و فکری، در کدام یک از جبهه بندی‌های سیاسی عصر خویش جای گرفته است؟
 ۲. از جهت علمی و روایی، تا چه حد منابع روایی به گزارش‌های حدیثی وی اعتنا نموده‌اند؟
 ۳. بر مبنای داده‌های تاریخی، چه ارزیابی رجالی می‌توان از او به‌دست آورد؟
- پاسخ به این پرسش‌ها، به صورت کلی با بررسی دو بُعد از شخصیت مسور بن مخرمه سامان یافته است که عبارتند از شخصیت تاریخی و سیاسی، و شخصیت علمی و روایی وی.

الف. شخصیت تاریخی و سیاسی مسور بن مخرمه

در این بخش، حضور سیاسی و فعالیت‌های مسور بن مخرمه و موضع‌گیری‌هایی که وی در مقاطع مختلف تاریخی اتخاذ نموده است بیان می‌شود.

۱. مسور و پیامبر در عصر نبوی

مسور بن مخرمه در زمان رسول خدا ﷺ بیش از هشت سال نداشته است، بدین‌روی جزء اصحاب خردسال به‌شمار می‌رود. بنابر آنچه در منابع رجالی آمده است، وی پس از فتح مکه، سال هشتم در ماه ذی‌الحجه وارد مدینه می‌شود (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۱۱۹/۶). هر چند در این برهه، بنابر سن کم او، حضور سیاسی وی بی‌رنگ می‌نماید، اما حضور حدیثی او با سر و صدای فراوانی همراه شده است که در بخش‌های بعد بدان با تفصیل بیشتری پرداخته می‌شود.

۲. مسور و خلیفه اول

در این دوره نیز، با وجود سن کم مسور و همچنین زمان کوتاه خلافت ابوبکر، گزارشی از وی در تاریخ دیده نمی‌شود.

۳. مسور و خلیفه دوم

نقش مسور بن مخرمه در این برهه بیش از گذشته به چشم می‌آید. او از مقربان خلیفه دوم گردید، به گونه‌ای که موفق شد اعتماد عمر بن خطاب را به خود جلب کند. مؤید این مطلب نقلی است که از مصعب درباره او گزارش شده است: «کان یلزم عمر بن خطاب» (ابن حجر، ۱۴۱۵، ۹۴/۶)؛ او همواره با عمر بن خطاب بود.

علاوه بر این، آنچه از خود او نیز نقل شده، میزان سرسپردگی وی به شخصیت خلیفه دوم بیش از پیش آشکار می‌سازد:

«کنا نلزم عمر بن الخطاب تتعلم منه الوریع» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۲۲۰/۳)؛ ما همیشه همراه عمر بن خطاب بودیم و از وی پرهیزگاری می‌آموختیم.

جایگاه مسور بن مخرمه در نزد خلیفه دوم، زمانی آشکار می‌شود که او به عنوان

گزینه خلیفه دوم برای خاموش نمودن فتنه‌های احتمالی پس از نتایج حاصل از مذاکرات شورای شش نفره تعیین شد. در گزارش‌های تاریخی آمده است که وی به همراه سی نفر دیگر مأمور شدند که هر کس به نتیجه شورا پایبند نبود، گردنش را بزنند. در برخی از گزارش‌ها نیز آمده است که خانه مسور، به عنوان محل برگزاری اعضای شورا انتخاب شد (طبری، ۱۳۸۷، ۴/۲۳۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ۵/۵۰۷).

۴. مسور و عبدالرحمن بن عوف

عبدالرحمن بن عوف نیز، از جمله شخصیت‌هایی است که برای مسور از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به نظر می‌رسد اهمیت او، صرفاً به اینکه او دایی مسور باشد نیست، بلکه در میان همه شخصیت‌هایی که نسبت آنها با مسور سنجیده می‌شود، هیچ‌کس به اندازه عبدالرحمن بن عوف، قلب و روح و فکر مسور را تسخیر نموده است. مسور، خود را از جهت فکری و روحی، وامدار او دانسته و بیشترین تأثیر از شخصیت عبدالرحمن بن عوف پذیرفته است. پس شناخت کامل شخصیت پیچیده مسور، مستلزم بازشناسی شخصیت عبدالرحمن بن عوف می‌باشد، چون او بیش از آن که تحت تأثیر شخصیت دیگری باشد، ذوب در شخصیت عبدالرحمن بن عوف بوده است. با نظر به آخرین لحظات عمر مسور، چنین موضوعی آشکار می‌شود. مسور با سخنی کوتاه که آخرین حرف او در این دنیا بوده، همه گرایش‌های پنهانش را آشکار ساخته است. او در پایان عمرش، وقتی به هوش آمد، پس از ذکر شهادتین گفت:

«أحب إلى من الدنيا وما فيها عبدالرحمن بن عوف في الرفيق الأعلى (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۵۸/۱۷۵)؛ محبوب‌ترین، نزد من در دنیا و آنچه در آن است، عبد الرحمن بن عوف می‌باشد که در بهشت است.

۵. مسور و خلیفه سوم

در این زمان، نوع تعامل مسور بن مخرمه با خلیفه سوم، با فراز و نشیب‌های خاصی همراه است. هر چند در این مقطع، جهت‌گیری‌های منفی وی علیه عثمان دیده می‌شود، اما هیچگاه به قطع شدن رابطه او با عثمان منجر نشد. اما آنچه که باعث شد تا

مسور بن مخرمه بر خلاف رویه سیاسی اش در برابر عثمان قرار گیرد، مخالفت عبدالرحمن بن عوف با خلیفه سوم است. از آنجایی که وی، خواهرزاده عبد الرحمن بن عوف بود، در این نزاع به دایی اش ملحق شد. پس از اختلاف عبدالرحمن بن عوف با عثمان و شنیدن اعطای صدقه از سوی عثمان به خانواده حگم، وی در پی دستور عبدالرحمن بن عوف، آن را به همراه عبدالرحمن بن اسود، به نفع مردم مصادره کرد (طبری، ۳۶۵/۴). اما رفتارهای بعدی مسور نشان می دهد که وی مجدداً به حلقه یاران با وفای خلیفه سوم بازگشته است و تا آخرین لحظه در کنار او باقی ماند. اما چگونه می توان چنین تناقض رفتاری را تحلیل کرد؟ به نظر می رسد او در کشمکش میان عبدالرحمن بن عوف و عثمان، صرفاً به خاطر پیوندهای نسبی و قومی، جانب عبدالرحمن بن عوف را گرفته باشد. این نگاه کلی، نشان می دهد که اختلاف مذکور، خارج از چهارچوب اصولی و مبنایی به وجود آمده و بدین سبب، خیلی زود رفتار اولیه بر مبنای همان اصول مشترک بازسازی شده است.

منابع تاریخی گزارش می دهند، آن گاه که بحران سیاسی و اجتماعی زمان عثمان، جایگاه سیاسی خلیفه سوم را به مخاطره افکند، او به مسور اعتماد نمود و نامه ای، توسط وی به سوی معاویه فرستاد (بلاذری، ۱۳۹۴، ۵۶۱/۵). همچنین در مأموریتی دیگر، او به همراه عبدالرحمن بن ابی بکر، حامل نامه ای از سوی خلیفه سوم به سوی مالک اشتر بود، تا او را از اقدامات تحریک آمیز علیه عثمان بیم دهند (بلاذری، ۱۳۹۴، ۵۳۵/۵). این امر، نشان دهنده اهمیت و اعتمادی است که خلیفه سوم نسبت به شخص مسور بن مخرمه داشته است.

مسور بن مخرمه تا پایان کار خلیفه سوم، دست از حمایت او برنداشت و جزء کسانی به شمار می رود که حاضر شدند بر خلیفه سوم نماز بگذارند و کفن و دفن او را برعهده گرفتند. در تشییع جنازه عثمان، افرادی همچون جبیر بن مطعم، ابوالجهم بن حذیفه، عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر حضور داشتند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۶۴/۱).

۶. مسور و امام علی علیه السلام

تا پیش از این، مسور بن مخرمه به عنوان یک فعال سیاسی در تحولات اجتماعی

حضور پررنگ داشت، اما با روی کار آمدن امام علی علیه السلام، او به جز دو مورد در برابر همه تحولاتی که به سرعت در حال اتفاق بود موضع سکوت اتخاذ نمود. هنگامی که معاویه تلاش کرد تا خود را به منصب خلافت نزدیک سازد، دوباره نام مسور بر سر زبان‌ها افتاد. معاویه با همفکری عمروعاص، نامه‌ای را برای مردم مکه و مدینه نوشت و امام علی علیه السلام را متهم کرد که در قتل عثمان شرکت جسته است و از احیای سیستم شورا، جهت برگزیدن خلیفه جدید خبر داد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱۱۹/۱).

آنچه در این قضیه جلب توجه می‌نماید آن است که پس از خواندن نامه معاویه، همگان تصمیم گرفتند پاسخ نامه معاویه، توسط مسور تنظیم گردد (همان).

او در پاسخی شدید اللحن چنین نگاشت:

«إِنَّكَ أَخْطَأْتَ خَطَأً عَظِيماً، وَأَخْطَأْتَ مَوَاضِعَ النُّصْرَةِ، وَتَنَاوَلْتَهَا مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، وَمَا أَنْتَ وَالْخِلَافَةَ يَا مَعَاوِيَةَ؟ وَأَنْتَ طَلِيقٌ وَأَبُوكَ مِنَ الْأَحْزَابِ؟ فَكُفَّ عَنَّا، فَلَيْسَ لَكَ قَبْلَنَا وَلِيُّ وَلَا نَصِيرٌ» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۱۱۹/۱)؛ به‌راستی که تو خطای بزرگی مرتکب شدی و در خصوص جایگاه یاری کردن نیز دچار اشتباه شدی. ای معاویه، تو را چه به خلافت، در حالی که تو از آزادشدگانی و پدرت از لشکریان احزاب بود. پس دست از ما بردار، چراکه تو در میان ما هیچ یار و یابوری نداری.

افزون بر آنچه آمد، او در حکومت امام علی علیه السلام مأمور شد تا نامه امام را به نزد معاویه ببرد (بالذری، ۱۳۹۴، ۲۱۱/۲). بیش از این، از او گزارشی مبنی بر مشارکتش در حکومت امام علی علیه السلام به دست نیامده است. اما این مسئله خود پرسش‌های فراوانی در اطراف شخصیت مسور می‌گشاید. با اینکه او جزء جبهه خلیفه سوم بود، برخلاف رویه همکیشان سیاسی‌اش که یا به معاویه پیوستند و یا جانب عایشه گرفتند، از حکومت امام علی علیه السلام سر برتافت و برخلاف آنچه به صورت عادی، انتظار آن می‌رفت، در برابر امام علی علیه السلام قرار نگرفت و اتفاقاً حاضر به انجام مأموریتی شد که امام علی علیه السلام به عهده او سپرد. آیا چنین امری را می‌توان بر موافقت او با امام علی علیه السلام حمل نمود؟ با نظری وسیع‌تر نسبت به آنچه روی داده، روشن می‌شود که هیچ‌گاه، مسور به جبهه سیاسی امام علی علیه السلام به طور کامل نپیوست، زیرا هیچ‌کس کار او را در حکومت امام علی علیه السلام، به عنوان بریدن وی از خواستگاه سیاسی‌اش ارزیابی ننموده است. تحولات آتی نیز نشان از آن دارد که وی تا پایان، به همین جریان سیاسی خاص وفادار ماند. اما آنچه او

در برابر معاویه در این مقطع زمانی به کار گرفت، شاید بدین علت بوده که وی از عملکرد معاویه در قبال عثمان ناخشنود بوده است، چراکه او تا آخرین لحظه در کنار خلیفه سوم ماند و قطعاً، منتظر رسیدن سپاهی از شام بوده تا عثمان از این محاصره نجات یابد، اما تعلق سپاه معاویه، کار را برای مخالفان عثمان هموارتر نمود. یادآور می‌شویم که مسور، حامل نامه عثمان به معاویه در بحرانی بود که منجر به قتل وی گردید (بلاذری، ۱۳۹۴، ۵/۵۳۵). برخی از منابع تاریخی، از بی‌تفاوتی معاویه در برابر درخواست مسور برای کمک به عثمان خبر داده‌اند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ۲/۴۱۷).

۷. مسور و امام حسن مجتبی علیه السلام

در بعضی از منابع تاریخی به ازدواج امام حسن مجتبی علیه السلام با دختر مسور بن مخرمه اشاره شده است. ام بکر دختر مسور نقل می‌کند که پس از خواستگاری دختر مسور توسط امام حسن علیه السلام، او با کمال افتخار پذیرفت و در پاسخ به درخواست امام حسن علیه السلام این روایت را نقل کرد که در قیامت هرگونه نسبی فسخ می‌شود (طبرانی، ۲۰/۲۷). این نقل از چند جهت مخدوش است: نخست آنکه در منابع متقدم شیعه مانند الارشاد شیخ مفید، نام همسران امام حسن علیه السلام و قوم آنها ذکر شده، اما هیچ اشاره‌ای به این وصلت نشده است. منابع رجالی نیز که از نقاط برجسته رجال روایی خبر می‌دهند، در این باره خاموشند. با توجه به جایگاه مسور، اگر وصلت میان امام حسن علیه السلام با دختر مسور صورت می‌گرفت، قطعاً از نگاه مورخان دور نمی‌ماند. دومین نکته‌ای که نقل فوق‌الذکر را با چالش مواجه می‌سازد، انعکاس قضیه خواستگاری دختر مسور، توسط فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است. حاکم نیشابوری این قضیه را نقل می‌نماید که حسن علیه السلام از دختر مسور خواستگاری نمود، او پاسخ را به روز بعد موکول نمود. پس از آن به او گفت: از آنجایی که همسر تو دختری از دختران حضرت زهرا علیه السلام است، بیم آن دارم که حضرت زهرا علیه السلام به این پیوند راضی نباشد، بدین روی حاضر نیستم حضرت زهرا علیه السلام را آزرده خاطر سازم؛ حسن مثنی پذیرفت و از خانه خارج شد (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹، ۴/۳۲۳). اگر در گذشته چنین وصلتی میان دختر مسور با امام حسن مجتبی علیه السلام روی داده بود، قطعاً از سوی او اشاره‌ای به این امر می‌شد. در واقع، مسور در این بیان از فوت فضیلتی که نصیبش شده بود حسرت می‌کشد، در حالی که اگرچنین

وصلتی در گذشته، میان خانواده او با خانواده پیامبر انجام گرفته بود، چنین افسوسی لازم نبود.

مورد دیگری که در تاریخ، از نقش مسور بن مخرمه پیرامون امام حسن علیه السلام مجتبی نقل شده، در ارتباط با تشییع جنازه حضرت است. ابن سعد نقل می‌کند پس از مشاجره‌ای که میان بنی امیه با بنی هاشم بر سر دفن امام حسن مجتبی علیه السلام در جوار قبر نبی گرامی اسلام به وجود آمد، مسور برای خاموش نمودن درگیری به سوی امام حسین علیه السلام رفت و گفت: از امام حسن علیه السلام شنیده که از جنگ به خاطر دفن او خودداری شود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۴۳). این نقل نیز نمی‌تواند از صحت برخوردار باشد، چراکه در این رویداد، مسور از امام حسین علیه السلام به وصیت برادرش امام حسن علیه السلام آگاه‌تر است! علاوه بر این، با نوع نقل‌هایی که در منابع تاریخی شیعه آمده منطبق نیست، چراکه منابع شیعی گزارش نموده‌اند که امام حسن مجتبی علیه السلام در آخرین لحظات عمرش، امام حسین علیه السلام را سوگند داد که، اجازه ندهد هنگام تدفینش خونی ریخته شود (مفید، ۱۴۱۳، ۱۷/۲). ثانیاً ابن سعد در نقل‌هایی دیگر، نام چند نفر غیر از مسور را، برای میانجیگری در این قضیه اشاره کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۴۳ - ۳۴۷) که این نکته ما را در بطلان این نقل تقویت می‌نماید.

۸. مسور و عایشه

مسور با عایشه رابطه بسیار نزدیکی داشته است و براساس آنچه گزارش شده، او احترام فوق العاده‌ای برای عایشه قائل بوده است و متقابلاً، مسور نیز نزد عایشه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. این مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که به این گزارش بیشتر دقت گردد: آن‌چنان‌که منابع تاریخی خبر داده‌اند، رابطه میان عبدالله بن زبیر با عایشه به سردی گرایید و عایشه از او روی گردانید، به دنبال آن عبدالله بن زبیر دچار مشکلاتی شد، مردم نزد عایشه از عبدالله بن زبیر شفاعت جستند، اما او حاضر به بخشش عبدالله بن زبیر نشد تا این‌که مسور بن مخرمه به همراه عبدالرحمن بن الاسود از عایشه درخواست نمودند تا عبدالله بن زبیر را ببخشد، عایشه پس از آن حاضر به گذشت از عبدالله بن زبیر شد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲۱۹/۳۴).

۹. مسور و معاویه

در این دوره، شاهد چرخش سیاسی مسور بن مخرمه هستیم. با اینکه او تا پیش از این در صف مخالفان معاویه ایستاده بود، با روی کار آمدن معاویه، سیاست مدارا و همراهی با او را اتخاذ کرد. اما آنچه تأثیر به‌سزایی در ارزیابی کلی از شخصیت وی به‌دست خواهد داد، بررسی چگونگی دگرگونی موضع او در قبال معاویه است. آن‌چنان‌که منابع تاریخی و رجالی گزارش نموده‌اند هنگامی که معاویه حاجت وی را برآورده ساخت، مسور بن مخرمه نیز از موضع گذشته‌اش نسبت به معاویه عدول کرد.

«عن عروة: أن المسور أخبره أنه قدم على معاوية، فقضى حاجته، ثم خلا به فقال: يا مسور، ما فعل طعنك على الأئمة؟ قال: دعنا من هذا، و أحسن فيما قدمنا له؛ عروه نقل می‌کند که مسور به او خبر داده که نزد معاویه رفته و معاویه حاجتش را برآورده ساخته است و سپس معاویه در خلوت از او پرسیده: ای مسور بدگویی از ائمه چه تاثیری داشت؟ و مسور پاسخ داده: این مسأله را رها کن و در خصوص موضوعی که از برای آن نزد تو آمده‌ام، به خوبی رفتار کن (ذهبی، ۱۴۰۷، ۲۴۵/۵؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۴۲۱/۳).

پس از این رویداد، مسور جزء ارادتمندان معاویه گردید تا آنجا که عروة بن زبیر می‌گوید: نشنیدم نزد او نامی از معاویه ببرند و او بر معاویه درود نفرستد (ذهبی، ۱۴۰۷، ۲۴۶/۵).

۱۰. مسور و امام حسین علیه السلام

مصور بن مخرمه از جمله کسانی است که از امام حسین علیه السلام درخواست می‌کند از رفتن به کوفه اجتناب ورزد و سکونت در مکه و ماندن در کنار عبد الله بن زبیر را بر رفتن به کوفه ترجیح دهد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸۵/۵). علاوه بر این، مسور به امام حسین علیه السلام نامه‌ای نوشت تا وی را از رفتن به عراق منصرف سازد:

مبادا به نامه‌های مردم عراق مغرور شوی و سخن عبدالله بن زبیر را بپذیری و به عراق بروی، مبادا از مکه دور شوی. اگر مردم عراق واقعاً به شما احتیاج دارند، زبیر بغل‌های شتر بزنند و خود را به زحمت بیندازند تا به خدمت شما رسیده، آن‌گاه با قدرت و امکانات خارج شوی. سیدالشهدا در پاسخ به مسور فقط به یک جمله اکتفا نمود: از خداوند طلب خیر می‌کنم (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۴۴۶، ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۱۶۳/۸).

مسور بن مخرمه پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام، ابن زبیر را متهم نمود و به او گفت: آرزوی شنیدن خبر مرگ حسین بن علی علیه السلام را داشتی. ابن زبیر در مقابل، خود را تبرئه کرد. اما مسور در پاسخ به او گفت: این تو بودی که نسنجیده او را به قیام و بیرون شدن از مکه واداشتی (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۴۹۴/۵).

اما به نظر می‌رسد شهادت امام حسین علیه السلام، چندان تأثیر شگرفی بر رابطه میان مسور با عبدالله بن زبیر نگذاشت، زیرا پس از این واقعه در برخورد با یزید، شاهد همکاری این دو نفر، در جبهه واحد علیه بنی امیه هستیم.

۱۱. مسور و یزید بن معاویه

مسور عضو هیئت نمایندگی بود که از سوی مردم مدینه به سمت یزید فرستاده شد و به شرابخواری و فاسق بودن یزید گواهی داد. یزید در برخورد با این قضیه به استاندارش دستور داد تا مسور را حد بزند. در این باره شعری نیز سروده شد:

أیشربها صهباء کالمسک ریحها أبو خالد ویضرب الحد مسور (بالاذری، ۱۳۹۴، ۳۲۰/۵).

چرا ابو خالد، مشروب زرد رنگ که بوی مسک می‌دهد بخورد و اجرای حد بر مسور باشد.

۱۲. مسور و عبدالله بن زبیر

مسور بن مخرمه در میان جریان‌های سیاسی پس از معاویه که به سه شاخه بنی‌امیه، بنی‌هاشم و زبیریان تقسیم می‌شد، به گروه زبیریان پیوست، هرچند این ائتلاف به معنای مخاصمت و رویارویی با امام حسین علیه السلام نبود، اما وی در ارزیابی‌های سیاسی‌اش به چنین نتیجه‌ای رسید. هرچند که وی به عنوان همراه عبد الله بن زبیر شناخته می‌شود، اما این تصمیم به معنای سرسپردگی کامل او به عبدالله بن زبیر نیست. آن‌چنان که آمد مسور کوشش می‌نمود تا امام حسین علیه السلام را از تصمیم گرفته شده مبنی بر ترک شهر مکه باز دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۴۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۱۶۳/۸) و پس از شهادت امام حسین علیه السلام نیز به انتقاد تند و شدیدالحنی از عبدالله بن زبیر پرداخت. این نوع واکنش، نشان دهنده این موضوع است که مسور خود را در چانه‌زنی‌های سیاسی، از یک

جایگاه برتر می‌دید. مؤید این ادعا، توافقی است که میان او با عبدالله بن زبیر و مصعب بن عبدالرحمن بن عوف مبنی بر اجرای حکومت شورایی است که پس از کشته شدن مسور و از دنیا رفتن مصعب بن عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن زبیر مردم را به اطاعت از خود فراخواند و مردم هم با او بیعت کردند.

«فلما مات المسور بن مخرمه ومصعب بن عبد الرحمن، أظهر ابن الزبير الدعاء لنفسه و بايعه الناس بالخلافة و كان قبل ذلك يريهم أن الأمر شورى بينهم» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۱۲۳/۵).

۱۳. مسور و خوارج

رابطه مسور با خوارج یکی دیگر از مدخل‌هایی است که می‌تواند چهره سیاسی مسور این مخرمه را به شکل مناسب‌تری آشکار نماید. طبق اخبار رسیده، مسور از جایگاه احترام‌آمیزی نزد خوارج برخوردار بوده است. اصحاب رجال در این باره که او چگونه چنین ارج و قربی را نزد خوارج به دست آورده است، خموشی گزیده‌اند. نوع تحلیلی که از این همگرایی ارائه شده، بیشتر شبیه توجیه می‌ماند تا بیان منطقی از علت اصلی که این پیوند را ایجاد نموده است. به طور نمونه ابن عبدالبر، اقبال خوارج به مسور را به دلیل علم او دانسته است، اما در پایان از خدا می‌خواهد که او را از خوارج جدا سازد:

«وكان المسور لفضله و دینه و حسن رأيه تغشاه الخوارج، وتعظمه وتبجل رأيه، وقد برأه الله منهم» (ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۱۳۹۹/۳)؛ مسور به دلیل فضل و حسن نظرش، مورد توجه خوارج قرار گرفت و وی را گرامی داشتند و نظرش را بزرگ می‌شمردند در حالی که خداوند وی را از خوارج دور نگه داشته بود.

آنچنان که در گذشته ذکر شد، مسور تا روزهای آخر خلافت حضرت علی عليه السلام با او همراه بود. پس در زمان تکوین یافتن فرقه خوارج، هیچ‌گونه دخالتی و تأییدی نمی‌تواند از سوی او انجام گرفته باشد. همراهی او با معاویه نیز، دلیل دیگری است که حضور وی در حلقه خوارج در زمان‌های بعد را نفی می‌کند، این در حالی است که خوارج در زمان معاویه از هر فرصتی برای قیام علیه معاویه سود می‌بردند و به صورت خرد و کلان، پانزده قیام علیه معاویه ترتیب دادند (سبحانی، ۱۳۹۱، ۱۹۵/۵ - ۲۲۲).

اما چگونگی همگرایی مسور با خوارج در ائتلاف با عبدالله بن زبیر علیه یزید، بسیار مهم می‌نماید. به نظر می‌رسد که این کار با حقه سیاسی برای پیشبرد امور و برون‌رفت از بن‌بست‌های موجود فراروی زبیریان، انجام گرفته باشد. هرچند در این مذاکرات سیاسی و اعتقادی، نامی از مسور ذکر نشده، اما قرار گرفتن مسور در کنار عبدالله بن زبیر در یک سوی میز مذاکره در برابر خوارج و رضایت طرفین با وجود جمود و تحجر و انعطاف‌ناپذیری خوارج، براین حقیقت دلالت دارد که عبدالله بن زبیر و مسور برای توافق هر چه سریعتر و تشکیل جبهه واحد علیه امویان، به صورت تصنعی به این کار مبادرت ورزیده‌اند که پس از تثبیت قدرت عبدالله بن زبیر و روشن شدن اعتقاداتش، این ائتلاف منسوخ شد.

ب. شخصیت علمی و روایی مسور بن مخرمه

این بخش بر اساس بررسی و تحلیل جایگاه حدیثی و روایی مسور بن مخرمه از نظرگاه دو مکتب تشیع و تسنن سامان یافته است. علاوه بر این گزارش‌های حدیثی مسور بر مبنای گرایش‌های سیاسی وی و همچنین شاخصه‌های دینی و قرآنی بررسی شده است.

۱. راویان مسور بن مخرمه

کسانی که در تاریخ از آنها به عنوان راوی احادیث مسور بن مخرمه نام برده شده‌اند عبارتند از: عروة بن زبیر، سلیمان بن ابی ملیکه، عبیدالله بن ابی رافع، عبیدالله بن عتبه، اسعد بن سهل بن حنیف، جهم بن ابی الجهم الجمحی، سعید بن المسیب، سلیمان بن یسار، عبدالله بن حنین، عمرو بن دینار، عوف بن طفیل، مروان بن حکم و دخترش ام بکر (المزی، ۱۴۱۳، ۲۷/۵۲۸؛ رازی، ۱۳۷۱، ۸/۲۹۷؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۳/۱۴۰۰) در بعضی از منابع، امام سجاد علیه السلام را نیز به عنوان یکی از راویان مسور بن مخرمه نامیده‌اند (رازی، ۱۳۷۱، ۸/۲۹۷). با دقت نظر بیشتر به دست می‌آید که از امام سجاد یک روایت از مسور نقل شده که آن نیز جای بحث دارد. بنابراین نمی‌توان امام سجاد علیه السلام را، به عنوان راوی مسور بن مخرمه برشمرد. روایتی که از مسور به نقل از امام سجاد علیه السلام نقل شده، رویداد خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل در زمان حیات

حضرت زهرا علیها السلام است که در منابع اهل تسنن انعکاس یافته و یکی از بحث برانگیزترین روایات به شمار می آید (بخاری، ۱۴۰۱، ۱۵۸/۶).

علاوه بر اشکالی که بر متن روایت از حیث فقه الحدیثی وارد است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد از جهت سندی نیز نمی توان چندان به آن وقعی نهاد. آنچه بیش از پیش، سند این روایت را به چالش می کشاند انکار آن توسط امام صادق علیه السلام است. حضرت در این باره می فرماید:

«أَلَمْ يَنْسُبُوهُ إِلَى أَنَّهُ لِعَلِيٍّ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ لِعَلِيٍّ وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَكَاهُ عَلَى الْمُتَّبِرِ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا لِعَلِيٍّ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ عَدُوِّ اللَّهِ عَلَى ابْنَةِ نَبِيِّ اللَّهِ أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ لِعَلِيٍّ بَصْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ لِعَلِيٍّ يَا عَلْقَمَةُ مَا أَعْجَبَ أَقَاوِيلَ النَّاسِ فِي عَلِيٍّ لِعَلِيٍّ» (صدوق، ۱۳۷۶، ۱۰۴)؛ آیا او را متهم نساختند که می خواست دختر ابوجهل را بر سر فاطمه علیها السلام بگیرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر به مسلمانان شکایت کرد و فرمود که علی علیه السلام می خواهد دختر دشمن خدا را بر سر فاطمه علیها السلام آورد و سپس فرمود: آگاه باشید که فاطمه علیها السلام پاره تن من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده ساخته است و هر کس او را شاد نماید مرا شاد نموده است، هر کس او را خشمناک نماید مرا خشمناک ساخته است. پس از آن امام صادق علیه السلام فرمود: ای علقمه، چه گفتار عجیبی مردم درباره علی علیه السلام می گویند.

۲. ارزش گذاری روایت های مسور در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از آنجایی که مسور، جزء اصحاب خردسال به شمار می رود، روایت هایی که از وی نقل می شود، بدون مؤید و تأیید نقل های دیگر، ارزش توجه چندانی ندارند، زیرا سن وی اقتضاء چنین امری را نداشت، آن چنان که خود او در یکی از نقل ها، از حالاتش حکایت نموده، این نگرش را بیشتر قوت می بخشد. او می گوید روزی در حضور پیامبر سنگ بزرگی برداشتم و در هنگام حمل آن، لنگ از کمرم باز شد و به راه خود ادامه دادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در واکنش به کار من فرمود:

«ارجع إلى ثوبك فخذة ولا تمشوا عراة» (صحیح مسلم، ۱/۱۸۴)؛ برگرد به طرف لباست و آن را بپوش و عریان راه نرو.

چنین رویدادی، نشان دهنده عدم فهم درست و کامل وی از رفتارهای عرفی است. بنابراین، صحت نقل او از یک روایت و رویداد در زمان پیامبر، مخدوش و قابل اعتنا نمی‌باشد. لازم به ذکر است که مسور بن مخرمه، ناقل نه روایت به صورت مستقیم و بی‌واسطه از پیامبر گرامی اسلام ﷺ است (عبدالرحمن بن علی بن جوزی، ۶۹/۷ - ۸۲). علاوه بر این، وی ناقل روایت‌های با واسطه از پیامبر ﷺ هم هست که عبارتند از: پدرش، داییش عبدالرحمن بن عوف، عثمان، حضرت علی رضی الله عنه، معاویه، مغیره، محمد بن مسلمه، ابوهریره و ابن عباس (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ۱/۱۳۸).

۳. ارزش‌گذاری روایات مسور در دیگر دوره‌ها

در مواجهه با روایت‌های مسور، باید موقعیت‌های متفاوتی که وی در آن حضور داشته، به درستی بازشناسی شود تا جهت صدور آنها روشن‌تر گردد. خصوصیت مسور آن است که وی همواره با کانون قدرت نزدیک بوده و متناسب با اقتضائات آن دوره عمل می‌کرده، بررسی دوران معاویه و خوارج، نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت صدور روایات از مسور ایفا می‌نماید. این کار با آشنایی از راویان مسور و چگونگی فعالیت آنها و نسبتشان با حاکمیت بنی‌امیه، صورت خواهد گرفت.

با بررسی ظرف زمانی صدور حدیث از مسور روشن می‌شود برخی از نقل احادیث توسط مسور، از انگیزه‌های سیاسی او نشأت گرفته است. به‌طور نمونه می‌توان به حدیث ذیل اشاره کرد:

عمرو بن دینار از ابن‌ملیکه از مسور بن مخرمه نقل می‌کند عبدالرحمن بن عوف، عمر بن خطاب را دید و گفت: مگر ما در قرآن نمی‌خواندیم با آنان (بنی‌امیه) در پایان کار جنگ کنید، همان‌گونه که در آغاز آن جنگ کردید. عمر گفت چرا، ولی آن برای هنگامی است که بنی‌امیه، امیران و بنی‌مخروم، وزیران باشند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ترجمه، ۱/۱۵).

به نظر می‌رسد ظرف زمانی نزول این نقل، هنگامی باشد که مسور به همراه عبدالله بن زبیر، علیه بنی‌امیه در حال جنگ بودند. با نظر به وجود ابن ابی‌ملیکه، مؤذن عبدالله بن زبیر در این سلسله حدیث، احتمال مذکور قوت بیشتری می‌یابد.

۴. مسور از نگاه اصحاب رجال شیعه

شیخ طوسی، وی را از ناقلان حدیث پیامبر ﷺ معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۵، ۴۷). علامه حلی تنها به این مورد که وی فرستاده امام علی علیه السلام به سوی معاویه بوده، بسنده می‌کند و دیگر، هیچ اظهارنظری در خصوص شخصیت مسور ابراز نمی‌دارد (حلی، ۱۴۱۷، ۲۷۷).

ابن داوود حلی، یکی دیگر از اصحاب رجال شناخته شده شیعه نیز، عبارت علامه حلی در خصوص مسور را تکرار نموده و بیش از این، از مسور سخن نگفته است (ابن داوود، ۱۳۹۲، ۱۸۹).

شیخ علی نمازی نقل می‌کند که مسور بن مخرمه، به صورت پنهانی در مجلس زنان بنی هاشم در عزای امام حسین علیه السلام که جماعتی از اصحاب نیز در آنجا حضور داشتند شرکت می‌جست و با آنها نوحه و گریه می‌کردند (نمازی، ۱۴۱۹، ۴۲۰/۷).

صاحب قاموس الرجال می‌کوشد تا وثاقت مسور را زیر سؤال ببرد. ایشان نظر شیخ طوسی در رجالش مبنی بر اینکه وی را جزء اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پنداشته، رد می‌کند و فرستاده شدن وی به عنوان حامل نامه حضرت علی علیه السلام به سوی معاویه را نمی‌پذیرد. ایشان نظر خویش را در این باره این چنین ارائه می‌دهد: در قضیه شورای شش نفره با دایی خود عبدالرحمن بن عوف همکاری نزدیکی داشت و تا زمان کشته شدن عثمان به او وفادار ماند. پس از آن، راهی مکه گردید تا اینکه در آنجا کشته شد. پس او نمی‌تواند حامل نامه حضرت علی علیه السلام به سوی معاویه باشد. وی در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که اگر فرضاً، نمایندگی مسور از سوی حضرت علی علیه السلام صحت داشته باشد، چیزی برای مسور ثابت نمی‌شود (شوشتری، ۱۴۲۲، ۷۷/۱۰).

محدث قمی در اظهارنظرش پیرامون مسور بن مخرمه، از دادن حکم قطعی پیرامون وی خودداری ورزیده است (محدث قمی، ۱۴۱۴، ۳۳۲/۴).

آنچه آیت الله خویی در جامع الرجال نقل می‌کند بر مذمت مسور بن مخرمه دلالت دارد (خویی، ۱۴۱۰، ۱۶۱/۱۸). در این نقل آمده است: مسور به همراه طلحه، زبیر، مروان، سعید، عبدالله بن زبیر بر امام علی علیه السلام وارد شدند. آنچه در این جلسه اتفاق افتاد، بدون حاشیه نبود، چون در این نشست میان عمار با عبدالله بن زبیر درگیری لفظی

پیش آمد و عمار، این گروه را جفاکار و دشمن امام علی علیه السلام خواند (طوسی، ۱۴۱۵، ۷۳۰). اما آنچه از این رویارویی دریافت می‌شود تقابلی است که میان این گروه با یاران امام علی علیه السلام صورت گرفت که در نتیجه، جایگاه سیاسی و اعتقادی مسور را شفاف‌تر به تصویر می‌کشد.

با بررسی گزارش فوق روشن می‌شود که مسور در دسته مخالفین حضرت علی علیه السلام قرار داشته و روی کار آمدن امام علی علیه السلام چندان برای او خوشایند نبوده است. حداقل، قرار گرفتن وی در کنار عبدالله بن زبیر، چنین معنایی از رفتار سیاسی او متبادر می‌سازد. اما آنچه گزارش‌های دیگر تاریخی فرا روی ما می‌نهد آن است که مسور، همچون دیگر افراد حاضر در این نشست سیاسی، در ادامه تحولات آتی، در برابر امام علی علیه السلام قرار نگرفت و در جنگ جمل با وجود ارادتی که به عایشه داشت به او نگرید. به نظر می‌رسد همین اعلام بی‌طرفی او در جنگ جمل، باعث شد تا حضرت علی علیه السلام وی را مأمور رساندن نامه خود به معاویه نماید. البته گفتنی است، این مسئله نیز نمی‌تواند امتیازی برای مسور و نشانه‌ای از عدول وی از خط سیاسی اش باشد، زیرا رجل سیاسی همچون مسور که همواره در متن تحولات سیاسی حضور داشته، به یکباره با وجود بحران‌های مختلفی که در صحنه سیاسی تاریخ اسلام روی داد، در یک سکوت خبری محض فرو رفت. این امر، بیانگر این حقیقت است که او در دوران حکومت حضرت علی علیه السلام، سیاست انزوا و دوری از تنش‌های سیاسی در پیش گرفت. از این رو، پس از حکومت حضرت علی علیه السلام، درهای ورودی همه گروه‌های سیاسی به روی مسور باز ماند، اما وی در میان همه جریان‌های سیاسی، به جریان زبیریان پیوست که ریشه در نقاط مشترک وی با زبیریان دارد.

۵. مسور از نگاه محدثان اهل تسنن

مسور در میان اهل تسنن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کمتر قدحی پیرامون او دیده می‌شود و عمدتاً از وی به نیکی یاد می‌شود. مسور از راویان صحاح سته به‌شمار می‌رود و در همه جوامع ششگانه اهل تسنن، هرچند به صورت معدود و اندک، اما سهمی به روایت‌های او اختصاص داده شده است. انعکاس نقل‌های مستقیم مسور در صحاح سته از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به شرح ذیل می‌باشد:

بخاری در صحیح خود پنج حدیث را از پیامبر با واسطه مسور نقل می‌کند (۱۴۰۱، ۵۶/۱؛ ۱۸۲/۲؛ ۲۱/۴؛ ۲۱۳/۴؛ ۳۷/۷).

مسلم بن حجاج قشیری دو حدیث از مسور نقل می‌کند (بی تا، ۱۰۳/۳؛ ۱۴۱/۷).
 درسین ابن ماجه به یک حدیث از وی اکتفا شده است (بی تا، ۶۴۳/۱).
 ابن داوود نیز به نقل یک حدیث از مسور بسنده نموده است (۱۴۱۰، ۲۵۱/۲).
 ترمذی به دو حدیث منقول از مسور اعتماد نموده است (۱۴۰۳، ۱۹۴/۲؛ ۳۵۹/۵).
 و در سنن نسایی یک حدیث از مسور انعکاس یافته است (۱۴۰۳، ۱۹۰/۶).

۶. موضوعات روایی نقل‌های مسور بن مخرمه

روایت‌هایی که مسور به نقل آن پرداخته، ساحت‌های مختلف موضوعات دینی همچون فقهی، اخلاقی، تاریخی، قرآنی و فضائل را در برمی‌گیرد:

فقهی: روایت‌هایی که مسور با مضمون فقهی نقل نموده، مورد توجه محدثان قرار گرفته و به ثبت آن در مجامع حدیثی اقدام نموده‌اند. به طور نمونه از او نقل شده: «لا طلاق قبل نکاح ولا عتق قبل ملک» (سنن، ابن ماجه، ۶۶۰/۱).

اخلاقی: در حدیثی که از او در این باره نقل شده چنین آمده است: «ایاکم والظلم، فان الظلم ظلمات یوم القیامة» (هیثمی، ۱۴۰۸، ۲۳۵/۵).

تاریخی: نمونه تاریخی که از وی نقل شده چنین است: زمانی که رسول خدا ﷺ وضو می‌گرفت، مسلمانان برای گرفتن آب وضوی پیامبران قدرحریص بودند که نزدیک بود همدیگر را بکشند (بخاری، ۱۴۰۱، ۵۵/۱).

قرآنی: از بحث برانگیزترین روایاتی که از سوی مسور نقل شده، احادیثی است که در حیطه قرآنی و به خصوص، ساحت علوم قرآنی قرار می‌گیرد. به طور نمونه، وی نقل می‌کند که روزی عمر بن خطاب به عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا در قرآن با این آیه مواجه شده‌ای؟ «ان جاهدوا کما جاهدتم اول مرة». عبدالرحمن در پاسخ اظهار بی‌اطلاعی کرد و عمر بن خطاب در مقابل گفت: «أسقطت فیما أسقط من القرآن» جزء بخش‌هایی است که از قرآن ساقط شده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ۶۶۴/۱).

دورنمای این حدیث، موضوع تحریف قرآن را به دست می‌دهد که قطعاً، معارض با ساحت قرآنی است. هرچند که بزرگان علوم قرآنی اهل تسنن در حیطه علوم قرآنی،

کوشیده‌اند که این روایت را بر طبق قاعده نسخ تلاوت حمل کنند، اما باز هم از صورت قضیه تحریف چیزی عوض نمی‌شود. اما نکته‌ای که به صورت کوتاه، ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد اجتناب عمر بن خطاب از ورود به حیطة مسائل قرآنی است، آن‌چنان که در تاریخ مشهور است عمر بن خطاب نسبت به تفسیر بعضی از مفاهیم قرآنی، اظهار بی‌اطلاعی می‌نمود و از فهم و حفظ آن درمی‌ماند. حال چگونه است که او در این مسئله بسیار مهم، این چنین قاطعانه نظر داده است. در هر صورت، نتیجه‌ای که از این مقایسه روایی به دست می‌آید، اختلاف و تناقضی است که از صحت و اتقان این حدیث فرو می‌کاهد.

یکی دیگر از روایت‌هایی که توسط مسور نقل شده و در اطراف آن بحث‌های فراوانی در طول تاریخ علوم قرآنی به وجود آمده، روایتی است که وجوه هفتگانه قرائت قرآن را بیان می‌نماید. در این روایت، مسور از عمر بن خطاب نقل می‌کند که روزی در نماز شنید هشام بن حکم قرآن را برخلاف قرائتی که پیامبر به او آموزش داده، تلاوت می‌کند. پس از نماز، به نوع قرائت او اعتراض کرد. هشام در مقام پاسخگویی به این اعتراض، مدعی شد که این قرائت را از رسول خدا ﷺ دریافت نموده است. هنگامی که این دو برای حل مشکل، نزد رسول خدا ﷺ شتافتند، پیامبر ﷺ هر دو قرائت را تأیید کرد و فرمودند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ» (طبرانی، ۱۴۰۷، ۲۰۷/۴).

پیرامون معناشناسی این روایت، وجوه تفسیری متفاوتی عرضه شده که بحث و بررسی پیرامون آن، خارج از چهارچوب تحقیقی این نوشتار است. اما اشاره بدین نکته شایسته می‌نماید که نظر شیعه در این خصوص، برخلاف آن چیزی است که از برداشت معنایی روایت فوق‌الذکر به دست آمده است (ر.ک: مؤدب، ۱۳۷۸، ۲۳۷ - ۲۶۴).

قائلان به جواز قرائت‌های مختلف از قرآن، حدیث مذکور را مبنای عمل در صدور این قضیه دانسته‌اند، حال آنکه شیعه براساس روایتی که از امام صادق ﷺ رسیده، تکثر قرائت را معلول اجتهاد راویان دانسته است و به آن نگرشی آسمانی ندارد. امام صادق ﷺ در این باره می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۳۰/۲).

آیت الله خوبی به شکل شایسته‌ای پیرامون این روایت بحث نموده و محتوای این روایت را، براساس ضوابط حدیث شناسانه، غیرقابل قبول دانسته است (خویی، ۱۴۱۰، ۱۷۰).

۷. فضائل

این بخش نیز بسان روایت‌های قرآنی مسور، از اهمیت دو چندانی برخوردار است. به نظر می‌رسد بیشترین انعکاسی که از روایات مسور در حیطة حدیث به وجود آمده، در اطراف روایت‌های فضائل باشد. از آنجایی که از جهت سیاسی، مسور تلون فراوانی داشته و با احزاب سیاسی مختلفی همراهی نموده است، روایت‌های او در این باب، دقت نظر بیشتری می‌طلبند.

یکی از روایت‌هایی که در فضیلت خلیفه دوم نقل شده و مسور در سلسله سند آن قرار گرفته، حدیثی است که حق بودن عمر بن خطاب را حکایت می‌کند. در این روایت آمده:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبَهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹، ۴۰۱/۲، ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۰۲/۴۴).

این روایت با واقعیت‌های فردی و اجتماعی خلیفه دوم کاملاً معارض است. بررسی زندگی خلیفه دوم محتوای این روایت را تأیید نمی‌کند، زیرا عمر بن خطاب در بسیاری از موارد، عجز و ناتوانی خویش را در پاسخگویی به مسائل فقهی و قرآنی ابراز نموده است. به عنوان نمونه، او در تعبیری همه را از خود دانایتر خوانده است: «كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ» (هیثمی، ۱۴۰۸، ۲۸۴/۴؛ منقی هندی، ۱۴۰۹، ۵۳۸/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲۴/۲). ابن کثیر سند این روایت را تأیید نموده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۳۳/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۵۳/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۳/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ۱۸۱/۱).

در بیانی دیگر، همین معنا را تأیید نموده است: «كُلُّ أَحَدٍ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۹۱/۱؛ بیهقی، بی تا، ۲۳۳/۷؛ منقی هندی، ۱۴۰۹، ۵۳۷/۱۴).

علاوه بر آنچه از موارد نقض آشکار این روایت از گفتار خلیفه دوم نقل شد، وجوه دیگر زندگی عمر بن خطاب نیز، حدیث مذکور را به چالش می‌کشاند. اعترافاتی که

عمر بن خطاب در برابر دانش امام علی علیه السلام ابراز نموده، شاهدهی دیگر بر ضعف و نارسایی این روایت به شمار می‌رود.

از میان همه روایت‌هایی که مسور به نقل آنها پرداخته، قضیه خواستگاری امام علی علیه السلام از دختر ابوجهل، شهرت فراوانی میان محدثان به خود اختصاص داده است. بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و ابوداود و دیگر محدثان بزرگ اهل تسنن، به ثبت این حدیث اقدام نموده‌اند. اما این نقل با چند مشکل اساسی مواجه می‌باشد که نمی‌توان از آنها به سادگی چشم پوشید.

نخست اینکه ناقل این روایت مسور بن مخرمه مدعی است که این قضیه را از رسول خدا شنیده، این درحالی است که او در این سن (سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۶، ۲۸۰/۶) طبق آنچه قبلاً نیز گفته شد، از فهم ساده‌ترین امور ناتوان بوده، تا آنجا که نمی‌دانسته شایسته نیست که به صورت عریان در انظار عمومی حاضر گردد، اما چنین رفتاری از او به دلیل سن کمش سرزد که با نهی پیامبر مواجه شد.

دوم آنکه، آنچنان که او ادعا کرده پیامبر با خطبه‌ای که ایراد نمود، به صورت عمومی مردم را در جریان این امر قرار داده و این ادعا نیز، از چند جهت قابل مناقشه است. چرا قضیه‌ای با این اهمیت که اعلام عمومی هم شده، فقط مسور به نقل آن مبادرت ورزیده است و دیگر اصحاب از بازگفتن رویدادی به این مهمی خاموشی گزیده‌اند؟ (سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۶، ۲۷۶/۶).

سوم آنکه، تردید در صحت این روایت زمانی بیشتر می‌گردد که با فرض صحت این رویداد، موقعیت سیاسی امام علی علیه السلام ایجاب می‌نماید که عده‌ای را به طمع اندازد تا از این قضیه بهره‌برداری سیاسی کنند. آنچنان که روشن است مخالفان امیرالمؤمنین از هر بهانه‌ای برای مخدوش ساختن شخصیت امام علی علیه السلام استفاده می‌کردند و ایشان را به انواع جرم‌های ناکرده متهم می‌ساختند، حال چگونه است که از این قضیه مهم، هیچ پیراهنی برای سر نیزه زدن نندوخته‌اند. سید مرتضی در اثبات بطلان روایت مذکور به همین دلیل استناد جسته و عدم استفاده بنی امیه از چنین مسئله‌ای را، شاهدهی بر بی‌پایه بودن آن گرفته است (بی‌تا، ۱۶۹).

چهارم آنکه، با فرض صحت چنین قضیه‌ای، امام علی علیه السلام هیچ عملی برخلاف

فرائض دینی انجام نداده است، چراکه قرآن جواز اختیار چهار زن به مرد داده است (سید علی میلانی، ۱۳۹۰، ۱۰۲). اشکالات دیگری نیز بر این نقل وارد شده که هم از جهت سندی و هم از حیث دلالتی، سستی گزارش مسور را نمایان می‌سازد و پژوهشگران شیعه به تفصیل از آن سخن گفته‌اند (رک: مرتضی عاملی، ۱۴۲۶، ۲۶۸/۶ - ۲۸۰؛ سید علی میلانی، ۱۳۹۰، ۴۹ - ۱۲۶).

نتیجه‌گیری

بر طبق یافته‌های تحقیق حاضر، این نتایج از ارزیابی شخصیت مسور بن مخرمه به‌دست می‌آید:

۱. مسور یک شخصیت کاملاً سیاسی است که همواره در جبهه سیاسی خلفا حضور داشته است. پس از عثمان نیز، براساس محاسبات دقیق سیاسی، رویکردی متناسب با منافع عرصه قدرت جهت حفظ و بقای شأن اجتماعی‌اش اتخاذ نموده است.
۲. از حیث علمی و روایی، هر چند میزان نقل احادیث او از جهت کمی، چندان قابل توجه نیست، اما انعکاس گسترده روایات او در موضوعات مختلف دینی در مجامع حدیثی شایان توجه است.
۳. از منظر ارزیابی‌های رجال‌شناسانه در دو طیف اهل تسنن و تشیع، چنین به‌دست می‌آید که صاحب نظران اهل تسنن با دیده احترام به مسور نگریسته‌اند، اما در منابع رجالی شیعه، پردازش جامعی از شخصیت مسور صورت نگرفته است و نتایج ارزیابی‌های رجال‌شناسانه آنان پیرامون مسور، چندان یک‌دست نیست و عمدتاً نظر صریحی از شخصیت او به‌دست نداده‌اند.
۴. در ارزیابی‌هایی که از منقولات وی انجام می‌گیرد، لازم می‌نماید که همزمان موقعیت‌های سیاسی او را در نظر بگیریم، زیرا شخصیت او بیش از آنکه هویتی حدیثی داشته باشد، از یک هویت سیاسی بر خوردار است. شخصی که در تحولات سیاسی، به سرعت مواضعش دستخوش تغییر و تحول می‌گردد، از نظرگاه علم رجال نمی‌تواند از صفات اطمینان بخشی جهت اعتماد به احادیثش برخوردار باشد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، با عنوان جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، چ دوم، تهران، نشر نی.
۲. ابن اعثم، ۱۴۱۱، الفتوح، بیروت، دار الاضواء.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۶ق، جامع المسانید، ریاض، مکتبه الرشد.
۴. ابن حجر، ۱۴۱۵ق، الاصابة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن داوود، ۱۳۹۲، رجال، نجف، مطبعة الحیدریه.
۷. ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، طبقات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله بن محمد، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالجبیل.
۹. ابن عساکر، ۱۴۱۵، تاریخ مدینه، دمشق، بیروت، دارالفکر.
۱۰. ابن قتیبہ، ۱۴۱۰، الامامة و السیاسیه، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. ابن کثیر، ۱۴۰۷، البدایة و النهایه، بیروت، دارالفکر.
۱۲. ابن کثیر، ۱۴۱۹، تفسیر القرآن العظیم، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن ماجه، بی تا، سنن، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ابی داوود، ۱۴۱۰، سنن، بیروت، دارالفکر.
۱۵. احمد بن حنبل، ۱۴۱۹ق، مسند، بیروت، عالم الکتاب.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱، صحیح، بی تا، بیروت، دارالفکر.
۱۷. بلاذری، ۱۳۹۴، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. بیهقی، سنن الکبری، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۹. ترمذی، ۱۴۰۳، سنن، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷، خلاصة الاقوال، مؤسسه نشر الفقاهه.
۲۱. خویی، ابولقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۲. خویی، ابولقاسم، ۱۴۱۰، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۲۳. ذهبی، ۱۴۰۷، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۴. ذهبی، ۱۴۱۳، سیر اعلام النبلاء، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۵. الرازی، ۱۳۷۱، الجرح و التعديل، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۶. زمخشری، ۱۴۰۷ق، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۷. سبحانی جعفر، ۱۳۹۱، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ترجمة محمدعلی جعفری، قم مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. سید مرتضی، بی تا، تنزیه الانبیاء، قم، الشریف المرتضی.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱، الاتقان، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. شوشتری، محمد تقی، ۱۴۲۲، قاموس الرجال، قم مؤسسه نشر الاسلامی.
۳۲. صدوق، ۱۳۷۶، امالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی.

٣٣. طبراني، ١٤٠٧، مسند الشاميين، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٣٤. طبرى، محمد بن جرير، ١٩٦٧/١٣٨٧، تاريخ الأمم والملوك، چاپ دوم، بيروت، دارالتراث.
٣٥. طوسى، محمد بن حسن، ١٤١٤، امالى، قم، دارالثقافه.
٣٦. طوسى، محمد بن حسن، ١٤١٥، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
٣٧. عاملى، سيد جعفر مرتضى، ١٤٢٦، الصحيح من سيرة نبى الاعظم، چاپ اول، قم، دارالحدیث.
٣٨. فخر رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، ١٤٢٠، مفاتيح الغيب، چاپ سوم، بيروت، احیاء التراث العربی.
٣٩. قمى، شيخ عباس، ١٤١٤، سفينة البحار، قم، اسوه.
٤٠. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧، الكافي، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٤١. متقى هندی، ١٤٠٩، كنز العمال، مؤسسة الرسالة، بيروت.
٤٢. مزى، ١٤١٣، تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٤٣. مفيد، ١٤١٣، الارشاد، قم، كنگره شيخ مفيد.
٤٤. مؤدب، سيد رضا، ١٣٧٨، نزول قرآن و رؤياى هفت حرف، قم، دفتر تبليغات.
٤٥. ميلانى، سيد على حسيني، ١٣٩٠، خواستگارى ساختگى، چاپ چهارم، قم، الحقايق.
٤٦. نسايى، ١٣٤٨، سنن، بيروت، دارالفكر.
٤٧. نمازى، على، ١٤١٩، مستدركات علم رجال الحديث، طهران.
٤٨. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح، بى تا، بيروت، دارالفكر.
٤٩. هيثمى، ١٤٠٨، مجمع الزوائد، بيروت، دارالكتب العلميه.